

أَوْصِيَّكُمْ بِاللَّهِ وَالرَّسُولِ

أَن تَقُولُوا مَا نَحْمَدُكَ يَا مُحَمَّدُ عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ

مَسْأَلَةُ الْإِحْسَانِ
وَمَسْأَلَةُ الْإِخْتِكَامِ

بِهَاتَيْنِ الْأَسْمَاءِ مَا خُذَ مِنْهُمَا بَعْدَ الْبَيْعَةِ طَعْنٌ فِي خِلَافَةِ أَبِي سَعِيدٍ وَرَسُولِهِ

مَطْعَمُ الْإِسْلَامِ
دَرْجَةُ الْإِيمَانِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي خلق آدم و علمه من الاسماء ما لم يعلم والصلوة
والسلام على رسوله المبعوث بجوامع الكلم وعلى آله وصحبه الذين هم
اصول الدين وخير الامم فيا آيتها المومنون صلوا وسامعوا عليه وعتقوا
واصحابه الى يوم الدين سيما على الخلفاء الراشدين اما بعد
يسكويد بنده مشت غبار رحمت خداوندی را ایند ر محمد عبدلحمی مکنی بابی الیوم
مدعویا تقرر ابن عمده اجماع الشیخ عبد الرحمن صدیقی نصیر ابادی غفر الله لهما و یوما
که این رساله ایست مسمی بسلامت لاجنات فی مسائل الاعدت کتافات شتبله
یک مقدمه و چند تبصره و شش باب و چند فصول انتخاب کردم آنرا از کتب فقه
و اصول که مابین علما استد اول و معمول است و درج کردم مسائل متعلقه هر باب
را در پایان وی و تعرض نکردم بایراد و دلائل اصولیه مگر در بعض مسائل و اینهم نبود
مگر طیفان مسلم فالعد ربین الاناه مقبول کما هو العفو عند کرام الناس ما مولی

و جهت تفریع ذمه از تصحیح نقل که هنگام طلب ناقل واجب است تا مهای
 هر یک را از کتابهای منقول عنه در ذیل هر مسأله نوشتم تا ناظر را هرگاه متعجب
 در صحت نقل بخاطر فرو و آید رفع آن بطلان اصلش نماید الله اعلم بالصواب
 و بجهت الکیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم مقدمه باید دانست که در
 معرفت اعتکاف لابد است از معرفت چند چیز رکن شروط اقسام معتکفات
 و آداب محاسن باب اول در رکن و آن تفسیر نیست بحسب لغت یا اصطلاح
 شرع بدان که اعتکاف در لغت بمعنی بازداشتن و لازم بودن بجائی و لازم بودن
 غیره را کذا حکاه الشیخ و اقامت است کذا فی المستخلص و در شرع عبارتست
 از درنگ کردن در مسجد و لزوم وی بوجه مخصوص حکاه الشیخ و در نهایت است که
 تفسیر اعتکاف لبث در مسجد بنیت اعتکاف تبصره دانستنی است که صاحب
 بودن مجرب لبث رکن اعتکاف تنفیص کرده و نیت و صوم را منجمه شرط کرده و نیز
 باین بهام بر شرطیت بودن اعتکاف در مسجد نیز تنفیص کرده بنا بر این امتیاز
 اند میان معنی لغوی و شرعی و غلط بود یکی را یا دیگر آن اشتهیت الاطلاع
 لیه فاجمع الیهما باب دوم در شروط و روی چهار فصل است فصل اول
 اسلام و عقل و طهارت از جنابت و حیض و نفاس تبصره باید دانست
 اسلام که بمعنی خضوع و انقیاد مطلق است و در صدق متحد با ایمان است یعنی
 ایمان الا تفکاک یک از دیگر و تفصیل آن در کتب کلامیه است و نبتی از آن
 رساله ایضاح العقائد نیز ذکرده ایم و داشتن وجه شرطیت وی مراعتکاف را
 قوف بود بر دریافتن تمییز وی و آن اینست که احکام شرعی را که عبارت

حکاه

بیجه

بیجه

از صفات فعل ممکن انداز و جوب نذب و فرضیت و غریبت و حرمت ضرورت باشد
از اشیا می شسته حاکم و ان الله سبحانه باشد و محکوم به و ان فعل مکلف است از
عبادات و عقوبات و غیر ذلک اقسام محکوم به چهار اند حقوق خالصه الله تعالی
آن همانست که نفع عام بوی متعلق باشد چنانکه حرمت بیت الله و حرمت زنا و
حقوق خالصه عباد مثل حرمت مال غیر و حق الله و حق عباد با هم مختلط مگر حق الله
در وی غالب چنانکه حد قذف و یا آنکه حق عباد در وی غالب چنانکه قصاص
حقوق بصورت اعمیّت است اند عبادات خالصه چنانکه ایمان و فروع وی مثل
صوم و صلاوة و غیر ذلک عقوبات کامله چنانکه حد زنا و حد شرب خمر و حد سهرقه و غیر
عقوبات قاصه مثل حرمان میراث بسبب قتل مورث و حقوق دایره بین العباد
و العقوبه مثل کفارات و عتبات و تیکه در وی معنی مؤنت باشد چنانکه صدقه فطر و مؤنت
که در وی معنی عبادت باشد مثل عشره مؤنتی که در وی معنی عقوبت باشد مثل حجاج
و حق قائم بنفسه چنانکه خمس غنائم و معاون و محکوم علیه و ان مکلف است آنکه
تعلق خطاب بوی است و لابد جهت تعلق خطاب با بلیت وی ناچار است و در البلیت
عقل معتبر باشد زیرا که فهم خطاب بدون عقل متصور نیست و خطاب من لا یفهم قبیح بود
از بیجاها و هر چه بشرط عقل و صحت اعکاف چنانکه در فتاوی هندیه مسطور است
و حکما عقل ابر معانی کثیره اطلاق میکنند بعضی از انما اینست که عقل جوهریست مجرد
در ذات و فعل یعنی به جسم بودنه جسمانی و متوقف نبود افعال و بر تعلق و به جسم
و بعضی از ایشان ادعا کرده اند و گفته اند که عقل یعنی مذکور نخستین جوهریست از مخلوقات
که صادر شده از وی سبحانه تعالی چنانکه اشارت فرمود بدان آنحضرت صلی الله علیه و آله

بقول شریف اول ما خلق الله تعالى العقل وبعضی از آنان گفته اند که عقل نفس
 انسانی بود که ممکن گردد بدان انسان برادر اک حقائق و عقل انزوشان مراتب اربعه
 بود اول عقل بیولانی و آن استعداد محض قوت خالصه است برادر اک محمولات را و
 عالی بود از فعل بالمره چنانکه اطفال است و درجه نبت وی بیولی تشبیهی بیول است
 در عالی بودنش فی حد ذاتها از محقق صدور بالکلیه تا فی عقل بالملکه و آن علم بیسیاست
 که استعداد گردد و نفس بدان بر اکتساب نظریات ثانی عقل لفضیل آن محض و نیت نظریات
 بود عند القوة العاقله بکار اکتساب تشبیهی که حاصل گردد قوت عاقله را ملکه استخراج آن یعنی
 عند اسماحت با حضارش قادر بود بدون تحمل ثبوت کسب جدید اگر چه فی احوال مشاهد
 اینست که عقل مستفاد و آن مراد است از حضرة نظریات مذکر که بجهتیکه خبری از ان
 غائب نباشد و نیز و مشتایح ما تعریف عقل چنین است که قوتیست شبیه بالنور که روشن
 گردد بدان طریق یعنی حاصل گردد فکر بجهتیکه قلب ممکن گردد بدان بر سلوک الم مطلوب
 و ظاهر هر شود و بر ما مطلوب اذاک کند توجه و التفات بتوفیق و الهام وی سبحانه و تعالی
 نفس تولید وی زیرا که فکر معد نفس بود و فیضان مطلوب بود دیگر الهام وی تعالی شانه
 و همین عقل است که از عقل اول و روح عظم و قلم علی گویند و در حدیث نبوی صلی الله علیه
 و سلم که ذکر کرده آمد اشارت بطرف همین عقل است و آن دریافت عرفان و وجدان
 و اعتقادشان عین حقیقت مجزای و روح اقدس آن حضرت است صلی الله علیه و سلم که در
 نشأ عالم امر نبی الانبیاء و مرئی ارواح بود بعد از ظهور نشأ عنصریه خلقیه همان جوهر کل بدن
 شریفش متعلق شده و بتدبیر و تصرف کلیل و ارشاد اهل عالم کرد زیرا که این ارواح و عقول آنست
 که متعلق به خاص انسانی اندست فیض از ان عقل کل و متبیین از ان روح عظم اند که معدن

عقل

عقل

فیض و منبع الوارست و در حقیقت اشعات لمعات نور اویند چنانکه دیدگان نسبت بحجرو
آفتاب که تا دیکه آفتاب بر او بر توینند از نور بیش در دید با پیدا نیگردد و چیزی ننمایند
پس چنانکه معارضه دیده با آفتاب صورت نه بندد چنانکه مقابل عقل با نور نبوت است
نیاید و با قطع نظر از آن در فضیلت عقل سخن نبود زیرا که مدار کار فهم و خطاب و استحقاق
ثواب و عقاب برویست و معرفت طرق و قواعد صلاح و فساد معاش و معاد و اولاد
و آیات و احادیث و اخبار و آثار کثیره در فضیلت و معرفت وی وارد شده تا آنکه کسی
ویرا بر علم فضیلت نناده اند و ترجیح داده و گفته که بعد از تحقیق شاید که حق نیز همین باشد
چه آخر در معرفت ویتعالی و وصول باین با حدیث همین دو طریق خواهد بود و ذکر یا
فکر بعضی گفته اند که فکر اصل است که تفکر ساعة خیر من عباد سبعین مولانا روم
میفرماید بیت این قدر گفتیم باقی فکر کن بد فکر گر جاید بود و ذکر کن و گفته اند که
ذکر در عاشق سازد و فکر عارف گرداند و گوی بر آنکه ذکر صفت حق است
و تقدس فاعلم فی الکلم کم هم پس فضیلت مردیست و فکر صفت بنده و لابد هر چه
صفت بنده بود او را مساوات با صفت مولی صورت نه پذیرد و با جمله راه بی فکر نگشاید
و فکر کار عقل است پس عقل او در معرفت صانع و خلقی تمام بود و لیکن مقصود آنست که عقل در
کار و بار وین مستند و مستقل نیست و با وحی آسمانی و حکم شاری معارض و معاوّل نه
ولیکن تعریف بدانچه فرموده وی تعالی است و هر طریقی که آدابیکه نموده و بیت فکر
باید کرد و تاویل و تصرف علما در آیات و احادیث و تطبیق آن بمقبول هم ازین قبیل است
نه آن معتدل که بفرم قاصر ما در آید و باعث توقف ما در خبر شارع که متضمن نفاق و انکار
باشد گردد و چه این متفلسفان که تمجید بیات فلسفه عادت دارند هرگز مسلمان صادق نشناختند

پس معلوم شد که آنچه گفته اند که عقل از سبب علم است موافق مقصود است و اینجا هم
 مناسب تمام سخن بسیار بود تا هم بسیار مانده اگر در پی اختصار رویم تا کجا رویم اکنون
 رجوع کردیم مقصودیکه در اینجا است پس گوئیم اهلیتی که در وی عقل معتبر است دو قسم بود اول
 نفس و جهت اهلیت ادا اولین را بنابر قدرت است و دومت در لغت معنی عهده است
 و در شرح و معنی است که بدان انسان اهل میگردد و وجوب مال و ماعلیه ادا و می را توله
 با این دمت بود مگر نفس وجوب مقصود نیست بلکه مقصود حکم وجوب بود که آن ادا است
 و ذلك لا یجوز فی الکافر زیرا که مطلوب از او نیل ثواب بود بدو آخرت و کافر را هیچ
 الکفر اهلیت ثواب نبود بنا بر تعیاض بنا بر تخفیف چنانکه طیب حکم بشرب دوائی فرماید
 مریض اینکام یاس از اینجا معلوم شد که اعتکاف کافر و انبوه چه مقصود از اعتکاف
 که نیل ثواب است کافر را اهلیت وی نیست پس لابد اسلام از شرط صحت اعتکاف باشد
 و پسین را دو قسم بود کامل که مبتنی بود بر قدرت کامله از عقل کامل و بدن کامل و بهین
 اهلیت اقبانی وجوب ادا و توجه خطاب است قاصره که ابتنائش بر قدرت قاصره از
 عقل قاصره و بدن قاصر است و صبی عاقل هر چند بدن قاصر است اما عقل
 محتمل الکمال دارد و بهین اهلیت قاصره اقبانی صحت ادای عبادت و بیت یعنی اگر
 ادا کند صحیح بود اگر چه بروی وجوب نیست پس صبی عاقل اگر اعتکاف کند روا بود اگر چه در
 وجوب در وی موجود نیست باقی مانده جنابت و حیض و نفاس اینها از تعریف مستثنی اند
 و احکام آنها نیست که اسقاط میکنند اهلیت مطلقانه اهلیت وجوب و نه اهلیت ادا
 را زیرا که دمت و عقل و قدرت بدن که مدار اهلیت بر اینهاست هنوز باقی است مگر آنکه
 طهارت از آنها شرط است برای ادا عبادت در بعض مواضع خلاف قیاس چنانکه در

صوم و در بعضی صور موافق قیاس چنانکه در صلاوة و دخول مسجد از قبیل ثانی است
از اول و چون طهارت شرط صحت دخول مسجد بود لاریب شرط صحت اعتکاف نیز خواهد
بود کما لا یخفى و بلوغ و ذکوره و انوثه و حریت شرط صحت اعتکاف نیست و عتق و عتاق
بند بودن زوج و مولی و ربا بودن و در صورت دومین اذن شرط است اگر زوج باشد و الا فلا کذا

فصل دوم در نیت تبصره بدانکه نیت شرط سایر عبادات است و عبادات محضه که مقصود
از وی ثواب است چون از ثواب خالی بماند صحتی از باقی نماند لکن اگر نیت تبصره
معموم کوفه عبادت و ثواب کل مربوط به نیت بود لقوله صلوات الله علیه و سلم انما الاعمال
بالنیت تا آنکه اگر اعتکاف بلا نیت کند در معراج است که بالا جماع روا بود مسأله
چون متفک اراده نماید یا باعتکاف را بر نفس خویش واجب است بر وی ذکر
باللسان و کافی نبود نیت فقط ذکر شمس لایمة الحلوانی نهاید و سراجیه خلاصه

فصل سوم در مسجد جماعت بدانکه شرط است وی در صحت اعتکاف را از جهت قبول
حذیفه است رضی الله عنه لا اعتکاف الا فی مسجد جماعه و مسجد جماعت آنست که آنرا
امامی و مؤنوی باشد اگر کرده شود در صلاوة بیگانه یا بی نیایی صحیح بود اعتکاف بهر مسجد که روان
و اقامت شده باشد با صدق و صمیمیت (خانیه) خلاصه) صحت در مسجد یک یا چند محل صاحبیت نقل کرده است
تصحیح ویرا از سر وی و بهر جهت صحیح و گفته است خیر و علی هو السی و خصوصاً فی زمانه اقصی
ان یعزل علیه و الله تعالی اعلم رد المحتار مسأله ویت از امام اعظم رحمه الله تعالی که جائز نبود اعتکاف
مگر در مسجد یکادای صلاوة بیگانه شده باشد در و تصحیح کرده اند این را بعضی (در مختار)
منقول است این تصحیح در بحر از ابن همام رد المحتار و در روایتی محمد رح نیز همین قائل
شده (اشعه المصنفات) مسأله مراد از مسجد جماعت غیر مسجد جامع است (اشعه المصنفات)

مسئله نزد صاحبین اعتکاف صحیح بود در هر مسجد و صحیح کرده است این را مسجدی
جست مطلق بودن قول بجا نیست و کتاب است و هکذا و انهم کفون فی المساجد
و محط طحا و هو اختیار الطحا وی گفته است خیر دلی و هو السی خصوصاً فی زمانهای
ان یعول علیه و الله تعالی اعلم و المختار مسئله در روایتی از ابی یوسف آمده که عتکاف
روان بود مگر در مسجد جماعت اما اعتکاف نقل پس جایز است در غیر آن نیز نهاییه اشعه
مسئله اعتکاف روا بود در مسجد جامع مطلقاً یعنی اگر چه در دو صلوٰات جنبه او انکر شده
بالاتفاق و در محط طحا و مسئله افضل است اعتکاف در مسجد حرام پسر مسجد نبوی
صلی الله علیه و آله و صحبه و علم پسر مسجد اقصی پسر جامع پسر مسجد یک اهل وی اکثر و وفتر
تبییین یعنی و طحا وی نقل کرده که بعد از مسجد اقصی فضیلت هر جامع اقصی راست پسر
هر جامع و قبل چون گزارده شود و در نماز جماعت و اگر انجین بنا شد فنی مسجد افضل
تا محتاج نکر دو خروج پسر مسجد یک اهل وی اکثر باشد انتی و المختار مسئله زن را افضل است
اعتکاف در مسجد بیت و هو الصحیح (شرح الیاس) مسئله مستحب است مرد و زکورا
تخصیص جایزیت خود بهر صلوٰة مکرر و زکورا بهر صلوٰة نافله نه فریضه و اعتکاف که
در مسجد و کما لا (رواجحاً) و آن مکانی بود که جدا کرده شود برای نماز و او را حکم مسجد نیست
مگر در جواز اعتکاف فقط مرئسار الله تعالی مسئله زن را اعتکاف در مسجد جایز است
بلا خلاف بین اصحابنا طحاوی هندیه ناقلاً عن محیط سرخسی که زانی البحر و المختار
مکرر کرده بود و نه ساییه ظاهر آنست که مراد از کراهت تنزیهی است مگر برین قیاس که
مختار رشح شان است از خروج بسا نماز ترو و نکرده شود و منع شان از اعتکاف پسر مسجد
طحاوی در بیان آنست که آن خلاف الا افضل و المختار مسئله اگر زن مسجد بیت شد

بسم الله الرحمن الرحيم در بیان احکامات در مسجد و در خانه و در راه و در سفر

که پیش از این صبح چون پیشین کند جامی را بر هر نماز وقت اراوت اعتکاف انتی مسأله
زن چون اعتکاف نمود در مسجد بیت پس آن بقعه در حق وی چنانست که مسجد بیت
در حق رجال پس بیرون نشود مگر بجایست انسانی هندی به ناقله حق شوم مبسوط خیری
مسأله جائزست زن را اعتکاف در غیر موضع نماز خویش از بیت چون اعتکاف نمود
در وی هندی به ناقله حق التبیان مسأله اگر زن را مسجدی نباشد در بیت پس بسیار
موضع از بیت مسجد و گاه نمازخانه و گاه سینه خانه و گاه در المختار است که آیا صحیح است اعتکاف از
در بیت وی لم اره وظاهر آنست که جائز نباشد لاحتمال ذکر تیه اگر چه جائز باشد بر تقدیر اول
مع الکراهیه صاحب رد المحتار میگوید که مقیح کرده اند فقها که ما نزد دین الواجب البدعه
یونی به احتیاط و ما نزد دین الهی البدعه تیر که مگر آنکه گفته شود که مرا به بدعت مکره
تحریمی است نه لیس کذاک خصوصاً چون اعتکاف منزه باشد استی و الله اعلم
هندی به ناقله حق الهدی مسأله متین میگردد مسجد به شروع اعتکاف در وی پس
روان بود مشکف را انتقال از وی مسجد دیگر بدون عذر و خطا و مسأله صحیح نبود اعتکاف
در مسجدی که اقامت نکرده باشد در صلو و جماعت مدت یکسال سر اجیه
فصل چهارم در صوم و آن شرط صحت اعتکاف واجب بلا اختلاف است
و روایت کرده است حسن رحمه الله از امام اعظم رحمه الله که صوم در صحت نقل نیز شرط
و این ضمیم بود در مختار و بنا بر این روایت اعتکاف مطلقاً در کمتر از یک يوم
صورت نه بند زیرا که صوم با دون وی مقهور نیست و در روایت اصل ان قول محمد
رحمه الله است که اقل وی یک ساعت است زیرا که بنای نقل بر ساهلت است پس بنا بر

روایت از عتکاف اصل هر چه کرده قطع کرده باشد قصاص بروی لازم نیاید زیرا که مقدار نفل برین
روایت متعین نیست پس قطعش ابطال نباشد بخلاف روایت حسن که قصاص بر دوسه
لازم آید از جهت بودن وی مقدر بیوم بدایه **مسئله** اکثریت اعتکاف را احدی
نیست اگر نیت تمامه عمر کرده باشد رواست و اختلاف است در اقل نزد محققان
چنانکه گفته آمد اشقة اللحاحات و همین است ظاهر روایت از امام اعظم رحمه الله و
یفتی و مراد از ساعت در اینجا جز من الزمان است نه ساعت اهل تخمین و مختارند
نزد این قائل نشستن نیز شرط نیست مگر صحیح آنست که مجرد عبور معتبر نبود و نزد بعضی اقل
بدت اعتکاف یک روز است و همین است مختار مذہب ما و از ابی یوسف رحمه الله مرویست
که اقل وی اکثر نماز است اشقة اللحاحات **مسئله** اگر نیت اعتکاف مجرد روز بدون
شب کرده باشد نزد ائمه شافعی امام اعظم و شافعی و احمد جائز بود بخلاف مالک حمزه و
علیهم اجماع نیز شافعی **مسئله** اگر نذر کرد اعتکاف شب صحیح نبود اگر چه بیوم را نیز
با وی شال کرده باشد و اگر ذکر کرد شب را مراد از وی روز گرفت صحیح بود **مسئله**
مشرط در اعتکاف وجود فوات صوم است نه صوم حجت اعتکاف تا آنکه اگر نذر اعتکاف
در رمضان نمود صحیح بود نذر وی و غیره و لازم گرد بر وی اعتکاف و کافی بود صوم رمضان
از صوم اعتکاف و در مختار و اصلش اینست که نذر اعتکاف هر چند موجب صوم است از
جهت بودن صوم شرط صحت اعتکاف مندر و لیکن اثر شرط بطلت مانع که وجوب صوم
در رمضان پیش از نذر است پدید نیاید و در صورت مذکوره اگر روزه در رمضان داشت و
اعتکاف نکرد بر وی لازم آید در قضای وی اعتکاف شهری و اگر با تنبلی و صوم محیط
و اگر اعتکاف نکرده باشد تا آنکه رمضان دیگر در آمد و اعتکاف کرد در وی همان اعتکاف

بجمله گشت و معلوم است که مقصود بالذات متادعی بالغیر نبود و هندی علی بن فضال
مسئله اگر صبح کرد کسی بروزه نقل پسته یعنی ساعتی از نماز گرفت که الله علی ان اعتکف
هذا اليوم صحیح نبود اعتکاف بقیاس امام اعظم رح زیرا که اعتکاف واجب صحیح نبود و اگر چه
واجب و اعتقاد صوم کنایه از اول یوم بسبیل تطوع بود پس ممکن نبود واجب گردانیدن
وی ازین پس هندی علی بن فضال اگر گفت الله علی ان اعتکف شهر بغير صوم
واجب باشد بروی اعتکاف مع الصوم لم یطأ وی مسئله اگر نذر کرد باعتکاف روزی
که چیزی خورده باشد در آن روز صحیح نبود اعتکاف در آن روز و لازم نیاید بر نادر چیز
خطیریم اگر صبح کرد غیر نادی الصوم زین پس گفت الله علی ان اعتکف هذا اليوم صحیح نخواهد بود
اگر چه روزی روتقی بود که نیت صوم در صحیح باشد و یا مع م در اقامت نیت است که اعتکاف
درین اعتکاف سنت مکره است یا مستحب صحیح است که قسم بود واجب و سنت مکره است و مستحب است که نذر کرد
بدان واجب گردانید بفسخ و شتمه الله واجب است و نذر کرد و مستحب است که نذر کرد
شهره او و یومها و صورت واجب معلق است که گوید ان شفی فی یومی
فعلی اعتکافات و سنت مکره اعتکاف عشره اخیره و ما سوا این هر دو مستحب نهاییه
مسئله واجب بالنذر بهسان بود و بشرح و تعلیق ذکره ابن الکمال در المختار
پس کفایت نکرده ایجاب را مجزئ نیست منع عن شمس الا یخیره رد المحتار زینعلین و اختلافت
در سنت مکره نیز که مکره یعنی سنت یا کفائی و بر تقدیر ثانی بر اهل هر محله یا اهل هر بلده
و هم اختلاف است که سنت مکره در ایام مطلق است یا در رمضان و بر تقدیر
در عشره اخیره خاصه یا در تمامه سی روز از رمضان و بر شق اول استیجاب عشره اول

بر وجه کفایت برای هر بلده در عشره اخیره بالاستیعاب و بسط کافی الرساله المسماة بالجماع
لمولانا ابو الحسنات محمد عبد الحی ادام الله برکاته من شاء فلیس جماعها
و مستحب آنست که در مسجد نبیت عکاف بدون نذر داخل شود شرح الیاس باب چهارم
در مفسدات و در وی دو فصل است فصل اول در خروج من المسجد مسأله
بیرون نیاید معتکف از مسجد و حرام بود بر خروج در اعتکاف واجب بدین حاجت طبعی
یا شرعی چنانکه بول و براز و داخل است در وی مقتضیات وی از استنجا و وضو و
غسل احتلام مگر نکث نکند بعد فراغت از طهارت زیرا که ثابت بقدرت مقتدر بقدر ضرورت
و شرعی چنانکه جمعه و عید و اذان بر منار اگر چه غیر مؤذن بود و باب منار داخل مسجد نباشد
بلکه خارج از آن و الاصلی هکذا خلاصه قاضی و اگر بیرون آید از مسجد بلا عذر فاسد گردد
اعتکاف نزد امام اعظم اگر چه ساعتی نیز باشد بوجوه منافی که آن خروج است و تحقیق است
ازین پیش ذکر کرده شد و تروصا جمیع مفسد نخواهد بود و اما اینکه خروج اکثر از نصف یوم
نباشد و هو الاستحسان هداية شرح وقایه چلی در المختار طحطاوی میگوید
عبد ضعیف و صله الله تعالی ما یتهمناه و وقفه بجای رضاه جل عقیبا حسن و نهیاه
که غالب مختار صاحب هدایه عین احسان باشد چنانکه از دواب وی در بداین ظاهر است
که دلیل مذہب مختار را موخر میکنند و نتایج الامکار است که از عادت ستمره صاحب هدایت
تاخیر دلیل اقوی است هنگام ایراد ادله بر اقوال مختلفه تا موخر بمنزله جواب باشد از مقدم
و صاحب نهایه در آخر کتابا داب القاضی و صاحب عنایه در باب بیع فاسد و صاحب
فتح القدیر در کتابا تصرف بدین کرده و صاحب در المختار نیز در باب تصرف از تره

چنین نقل کرده و طحاوی در بخاری نقل کرده که استخسان مقتضی ترجیح مذہب صاحبین
 و صاحب فتح القدر درین مقام نیز تحت قول صاحب هدایه و هو لا استخسان گفته که
 هذا يقتضي ترجیحه لهذا والله اعلم تبصره باید دانست که قیاس در لغت بمعنی تقدیر و مساو
 است چنانکه عرب گویند قست النعل بالنعل یعنی اندازه کردم کی را بدیگر و فلاح
 لایقاس بفلاح ای لایساوی و در شرح عبارت است از مساوات فرع با اصل علت
 و حکم زیرا که قیاس از اوله احکام بود و لابد است آنرا از حکم مطلوب با قیاس و حکم را
 از محلی ضرورت پس مقصود از ان اثبات حکم مقیس علیه در مقیس است و مقیس فرع بود
 و مقیس علیه اصل حجت احتیاج این بدان و اثباتی این بدان و اثبات کذا می ممکن
 نبود فیهامین شیعین تا آنکه بیکر پذیرد میان آنها امری مشترک که موجب اشتراک در
 حکم بود و مراد از اثبات حکم مقیس علیه در مقیس مثل بوده عین چه تقدیر معنی شخصی محلی
 از مالایخی است و قیاس حجت بود نقلا و عقلا نقل قول و شیخ است فاعتبروا یا
 اولی الابصار و اعتبار روشنی الی نظیره بود پس کلمه فاعتبروا بمنزله کلمه قیسوا بود و حدیث
 معاذ رضی الله عنه روی ان رسول الله صلی الله علیه وسلم جئین بعث معاذ
 الی الیمین قال له بما تقضی یا معاذ فقال یکتاب الله قال فان لم تجد قال یسئله رسول الله
 صلی الله علیه وسلم قال فان لم تجد قال اجتهد برأی فقال
 علیه السلام الحمد لله الذی وفق رسول رسول الله جابر بن عبد الله رسول
 پس قیاس اگر حجت نمی بود آنجا میگردید بر رضی الله عنه رسول علیه السلام و حدیثی فمرو
 انا عقل ان اعتبار واجب بود که وجوبش بقول و تیمالی است فاعتبروا یا اولی الابصار
 و اعتبار تاملین را ناسندگی تامل در ما اصاب من قبلنا از عقوبات یا سبب که نقل کرده

از ایشان از عداوت و تکذیب رسول جبت باز آمدن ما از آن اسباب خوار از نشل آن در
جزا دوم تامل در حقائق لغت جبت استعاره و شرط قیاس چهار چیز اند که نبودن مقیس علیه
مخصوص حکمی نهی آن چیز چنانکه شهادت خدمیه یعنی الله عنه که مخصوص بود بقول علیه السلام
من شبه الله خذیمه فهو حسب یس قیاس نکرده شود بر کسی را که اعلیٰ نیز بود حال چنانکه
خلقای را شایسته نباشد نبودن مقیس علیه مخالف للقیاس چنانکه بقای صومع لک
که بنیان واقع شده باشد جبت فرمودن رسول علیه السلام تعالیٰ صوما فلما طمعت الله
و سفاک الله یس قیاس نکرده شود بر کمالی و مکره راجع تعدیت حکم شرعی ثابت
بیکی از اصول ثلثه از کتاب سنت و اجماع بدون تفسیر بسوی فرعی که نظیر اصل باشد و در
وی وجود نفسی نباشد حکم نفس بود تعلیل علی ما کان قبله بود و این هم و نشانی است که
قیاس مفید علیه ظن است باینت حکم مثبت حکم ابتداء که ما ذهب الیه المحققون
و قیاس او قسم بود علی و نفی غنی است احسان مانند لیکن احسان اعم بود از قیاس نفی و
احسان در لغت تسمی کردن چیزی را حسن و در غالب اصطلاح اهل اصول و فقهی بصحی که معادل
گردد قیاس علی را که سبقت کند اقسام بطرف آن و در فرعی اطلاق احسان بر نفس و جماع
وقت وقوع آنها بمقابل قیاس علی شایع است و مقصود از ایراد این کلام درین مقام توضیح
و تبیین معنی استحسانت مسائله مقبره و فساد اعتکاف الفضائل قدیم است تا آنکه خارج
سر از مسجد بدون الفضائل قدیم منصف اعتکاف نبود و مسائله در خارج
سر از مسجد بطرف اهل جبت شست و شو معتکف اباسی نبود و مسئله برون آید
معتکف جبت جمیع هنگام زوال آفتاب اگر معتکف و از جماع قریب باشد به مثابه که اگر انتظار در
کند خطبه و جمعه از وی فوت نشود و اگر پیشینیه باشد که از انتظار گذاریه فوت گردد انتظار زوال

نمکد لیکن منسوج وی بوقتی باشد که ممکن بود ویرا اتیان بجام و گزاردن چهار رکعت قبل
 از ان عند المنبر و بعد فرض جمعه یکت باشد از گزاردن چهار رکعت پیشش رکعت علی
 حسب اختلاف در سنت جمعه کافیه **مسئله** بعد از فرض جمعه چهار رکعت سنت نزد امام
 و شش رکعت نزد ابی یوسف رجحانیه و در طحاوی است که محمد رجحانیه یا ابی یوسف
 شریک اند **مسئله** حاکم در اندوده که مستکف است در مختار پس اگر با جماعت
 اکثر از قدر مذکور کند اعتکاف وی فاسد نشود بحدایه اگر چه یکت کرده باشد در یک روز
 و شب یا تمام کرده باشد اعتکاف درو گزیده بود سراج الوہاج تنزیہا در مختار
 پس رجوع بسجد اولین افضل بود زیرا که تمام در محل احد اشق است بر نفس پس ثواب در آن
 او فردا اگر خواهد بود ملحق و **مسئله** اعتکاف نفل بخرج بلا عذر فاسد نمیشود زیرا که خروج
 در اعتکاف نفل سبطل نیست بلکه منتهی است یعنی منتهی میگردد از ان اعتکاف چه نفل و اوقتی
 معین نبود شرح الیابسی **المختار** و **مسئله** پس اگر شروع در اعتکاف نفل کرده قطع کند
 قضا لازم نیاید و روایت بسوط زیرا که نفل مقدر نبود پس قطع وی البطلان باشد
 بحدایه و وجه امتیاز وی از صوم و صلوٰۃ آنست که هر چه رکعت فی المسجد و عبادت
 بودن منقطع بخر و دیگر نیست زیرا که یکت اعتکاف اگر چه کمتر بود من جمله عبادات خواهد بود و صوم و
 صلوٰۃ چنین نهاییست **مسئله** خروج مستکف بخت خوردن یا نوشیدن یا نشستن یا عیت و مرض یا صلوٰۃ جنازه اگر چه بیک
 متعین شده باشد یا انجای غریب یا حریق یا تها و قیاسه غیر عام باشد یا او اشتاد مفسد اعتکاف باشد
المختار و **مسئله** خروج مستکف بر عیادت مریض و شود جنازه خوردن
 و نوشیدن و خطن مفسد اعتکاف بود عابد باشد یا ناسی بخلاف خروج مکره نهاده صاحب
 و المختار میگوید که چیز باینکه غالب الوقوع نباشد چنانکه انجای غریب و انند ام سبب سقط اثم بود

نه رافع بطلان ورنه نسیان بعد مفساد اولی بود که احققه الکماله فلاله بلای غیره
 لکن در نه و غیره عدم فساد اندام مسجد و بطلان جماعت و خروج بالا کراه را استخوان
 گفته انکھی و استخوان قول صاحبین است اما قبول امام اعظم رح اعتکاف فاسد گردد
 از خروج بغیر عذر بول و بر از طحا و مسأله در بدائع است که متکلف اگر بیرون شود از
 مسجد بگذراند ام مسجد یا با کراه و داخل شود مسجد دیگر همان ساعت اعتکاف وی فاسد
 نشود در استخوان انکھی میگوید بنده ضعیف و فقه الله بالصواب که چون معلوم شد
 بما سبق که عدم فساد خروج بگذراند ام مسجد و بالا کراه استخوان قول
 صاحبین است و این نیز بیشتر دانسته شد که صاحبین خروجی را که مفسد اعتکاف باشد
 از یوم مقدر کرده اند پس از فرایش صاحب بدائع قید من ساعت و اتفاق بود یا ساقط
 از قلم ناخ مسأله خروج از خوف بر جان خویش یا مال خود مفسد اعتکاف نبوده بلین
 مسأله اگر بیرون آمد متکلف از مسجد بیت بول و بر از پس حبس کرد و بر اعظم ساعتی تمام
 کرد اعتکاف وی نزد امام اعظم رح و فاسد نشود نزد صاحبین رح امام سرخسی گفته که
 قول صاحبین اسیرت بر سلیم تملاصه مسأله اگر متکلف شرط خروج بعبادت مریض
 و تشیع جنازه کرده باشد تا هم بخروج وی اعتکاف فاسد گردد و نزد امام اعظم رح و در المختار
 و طحا و لیست که اگر متکلف در اعتکاف مندر وقت نذر شرط خروج بعبادت مریض و صلوة
 جنازه اگر چه بر و تمین نشده باشد در حضور مجلس علم هر طری که باشد کرده باشد جائز بود و همچنین
 در تاتار خانیه مسأله رفتن بعبادت مریض یا صلوة جنازه پس از آنکه بقضای حاجت
 انسانی از مسجد بیرون شده باشد مفسد اعتکاف نبوده و مسأله متکلف اگر هنگام خروج بی طبعی یا شرعی
 بر توده جائز است نه ای مسأله متکلف را تطییب او بان جائز است (منهیه) مسأله اگر متکلف را شب بیکرا

مناظر کلیه

باشد اعتکاف فاسد نشود بدیهه **مسئله** معتکف را خریدن و فروختن و مسجیعت
تجارت مکروه بود و هو الصحیح تبیین اگر چه سله در وی حاضر کرده باشد و هو مختار
قاضی خان طحطاوی **مسئله** و شام و جدال معتکف نیست خلاصه **مسئله**
خوردن معتکف بر روز پنهان مضر اعتکاف نیست زیرا که حرمت اکل جهت صوم است نه برای اعتکاف
فت ضابطه کلیه اینست آنچه که ممنوع بود بجهت اعتکاف در آن عهد و شوب و در روز حکم بر است مثل جماع
و خروج و آنچه که ممنوعیت بجهت صوم بود در آن عهد و شوب و در روز حکم بر اینست چنانکه اکل و شرب حلال است
مسئله اگر معتکف بعد از مرض از مسجد بیرون آید اعتکاف می فاسد گردد و طهیر بدیهه **مسئله**
اگر زن مسجد معتکف شد بستر مطلقه گردید و او را بود و یا خروج بجان و دهانجا اعتکاف کردن
تبیین **مسئله** معتکف را خوردن و نوشیدن و خفتن و خریدن و فروختن جهت خود
و عیال خویش بوقوع حاجت بدون احضار مبیع روا بود در المختار **مسئله** معتکف تا
کنح و رجعت در مسجد جائز است جو هو بدیهه **مسئله** اگر بیرون آید معتکف بر
اموریکه ارتکاب آن در مسجد و یا جاهائوست فاسد گردد اعتکاف در المختار **مسئله** باطل
گردد اعتکاف باطلی در فرج و مثل آن در بیت انزال شده باشد یا نه اگر چه در خارج مسجد
باشد شب باشد یا روز نماید بود یا نباشی فکی لاصح در المختار طحطاوی **مسئله** باطل گردد
اعتکاف بیوسه و لیس و تغین اگر انزال شده باشد و اگر انزال نشود فاسد نشود در المختار
مسئله باطل شود اعتکاف با نزالیکه تنگی یا نظر باشد در المختار تبیین **مسئله**
فاسد نشود اعتکاف با کل پنهان بخلاف عهد در المختار **مسئله** روت معتکف معتکف
اعتکاف است و قضا بروی لازم نیاید در المختار و همچنین است اعزاء و جنون که منقوت
صوم باشد بسبب عدم امکان نیت مگر قضا کند درین دو صورت و اگر اوست که جنون

تا سالی فضا کند در سخنان و در قیاس نه در المختار **مسئله** اگر زن راحض آمده باشد
 بیرون آید از عتکاف و استقبال بروی لازم نیاید طحاوی **مسئله** احتلام مسند
 اعتکاف نیست فتح المقدیر پس اگر غسل بدون تلوث مسجد ممکن بود غسل نماید و درین
 بایستی نبود و در نه بیرون رود و غسل کرده مسجد و آید و در وضو و نظری در درون مسجد نیز همین
 قاضیان بدانکه **مسئله** اگر چه بود متکف پوشیدن لباس رفیع و تطییب حیوانات
مسئله اگر اعتکاف واجب را فاسد نمود قضای آن واجب شود پس اگر اعتکاف شهر
 معین باشد با فطر آن روز قضای آن روز لازم آید و اگر اعتکاف شهر غیر معین باشد
 استقبال لازم آید خواه بطنع و سی بدون عذری فاسد شده باشد چنانکه خروج و جماع
 و اکل فی النهار یا بعد چنانکه مرخص شد پس حاجت افتاد ویران خروج خواه بغیر صنع و چه
 چنانکه حیض و جنون و انغمای طویل فتح المقدیر فاذلک استقبال یعنی اعاده است چنانکه
 و طحاوی مذکور است **فصل دوم** در نذر **مسئله** اگر نذر کرد اعتکاف چند روز
 را لازم کرد و شبهای آن روزها بصفت متتابع اگر چه شرط شبها و متتابع آن نیز کرده باشد
 و امام ابو یوسف رحمه الله علیه میفرماید که شب اولین در نذر داخل نبود **مسئله** اگر احرام
 بند و جهت حج یا عمره حالانکه متکف باشد بیرون نیاید از مسجد و چون خوف فوت حج
 کند او اگر حج را پیشتر اعاده اعتکاف کند طحاوی **مسئله** نذر کرد باعتکاف رمضان
 و اعتکاف نکر و بل فطر روزه داشت لازم آید بروی اعتکاف شهر دیگر مع الصوم محیط
مسئله در نذر اعتکاف شهر معین لازم کرد و اعتکاف همان شهر یا بصفت متتابع و در غیر
 معین بصفت متتابع مگر هر گاه که خواهد مختار بود و اگر نیت سی روز کرده باشد نیز همین حکم
 است **مسئله** اگر نذر کرد اعتکاف روز عید را فضا کند بوقت دیگر و هر چه کفارت

باشد اعتکاف فاسد نشود بدایه مسأله معتکف را خریدن و فروختن در مسجد حجت
 تجارت مکرره بود هو الصحیح تبیین اگر چه سلمه در وی حاضر نگزیده باشد و هو مختار
 قاضی خان طحطا و مسأله د شام و جدال معتکف نیست خلاصه مسأله
 خوردن مشکف بر وزن بنیان معتکف نیست زیرا که حرمت اکل حجت صوم است نه برای اعتکاف
 و ضابطه کلیه اینست آنچه که ممنوع بود بحجت اعتکاف همان عهد و شپ و در روز حکم برابرست مثل جماع
 و خروج و آنچه که ممنوع نیست بحجت صوم بود همان عهد و شپ و در روز حکم برابرست چنانکه اکل مشرب هندی
 مسأله اگر معتکف بعد از مرض از مسجد بیرون آید اعتکاف می فاسد گردد و ظاهر بدیه مسأله
 اگر زن مسجد معتکف شد پیشتر مطلقه گردید و او را بود ویرا خروج بخانه و هاسنجا اعتکاف کردن
 تبیین مسأله معتکف را خوردن و نوشیدن و خفتن و خریدن و فروختن حجت خود
 و عیال خویش بوقوع حاجت بدون احضار مسجع روا بود در المختار مسأله معتکف
 کساح و رجعت در مسجد جائز است جو هو ندیه مسأله اگر بیرون آمد معتکف بر
 اموریکه ارتکاب آن در مسجد ویرا جائز است فاسد گردد اعتکاف در المختار مسأله باطل
 گردد اعتکاف بوطی در فرج و مثل آن در بیت انزال شده باشد یا نه اگر چه در خارج مسجد
 باشد شب باشد یا روز عامد بود یا باسی فی الاصح در المختار طحطا و مسأله باطل گردد
 اعتکاف بیوسه ولس و تغنیز اگر انزال شده باشد و اگر انزال نشود فاسد نشود در المختار
 مسأله باطل نشود اعتکاف بانزلیکه شکریه یا نظر باشد در المختار تبیین مسأله
 فاسد نشود اعتکاف باکل لپیان بخلاف عهد در المختار مسأله روت معتکف نیست
 اعتکاف است و قضا بروی لازم نیاید در المختار و همچنین است اعزاء و جنون که منفوت
 صوم باشد بسبب عدم امکان نیت مگر قضا کند درین دو صورت و اگر بدوست کرد و جنون

تا سالی فصاحت در ستمان و در قیاس نه در المختار مسأله اگر زن راحض آمده باشد
 بیرون آید از معتكف و استقبال بروی لازم نیاید طحاوی مسأله احتلام معتكف
 اعتكاف نیست فتم المقدیر پس اگر غسل بدون تلوث مسجد ممکن بود غسل نماید و درین
 باسی نبود ورنه بیرون رود و غسل کرده مسجد در آید و در وضو و ظرفی درون مسجد نیز پیشین
 قاضیان بدانیم مسأله بگروه و معتكف پوشیدن ملابس رفیع و تطیب میزدان شعری
 مسأله اگر اعتكاف واجب را فاسد نمود قضای آن واجب شود پس اگر اعتكاف شهر
 معین باشد با فطر آن روز قضای آن روز لازم آید و اگر اعتكاف شهر غیر معین باشد
 استقبال لازم آید خواه بطنع وی بدون عذری فاسد شده باشد چنانکه خروج جماع
 و اكل فی النهار یا بعد چنانکه مریض شد پس حاجت افتاد و یا بخرج خواه بغیر طعن و بک
 چنانکه حیض و جنون و انغمای طویل فتم المقدیر فاذلک استقبال یعنی اعاده است چنانکه
 در طحاوی مذکور است **فصل دوم در زندقه مسأله** اگر زندقه اعتكاف چند روز
 را لازم گردوشبهای آن روزها بصفت متتابع اگر چه شرط شبها و متابع آن نیز نگزده باشد
 و امام ابو یوسف رحمه الله علیه میفرماید که شب اولین در زندقه داخل نبود مسأله اگر احرام
 ببندد و جهت حج یا عمره حالانکه معتكف باشد بیرون نیاید از مسجد و چون خوف فوت حج
 کند او را کند حج را پس اعاده اعتكاف کند طحاوی مسأله مذکور و با اعتكاف رمضان
 و اعتكاف تکوین فقط روزه داشت لازم آید بروی اعتكاف شهر دیگر مع اصوم محیط
 مسأله در زندقه اعتكاف شهر معین لازم گردد اعتكاف همان شهر یا بصفت متابع و در غیر
 معین بصفت متابع مگر بمرگاه که خواهد مختار بود و اگر نیت سی روز کرده باشد نیز همین حکم
 است هندی مسأله اگر زندقه اعتكاف روز عید را قضا کند بوقت دیگر و بر کفارت

یمین بود اگر نیت پیمین کرده باشد و اگر اعتکاف کند همان روز نیز جائز بود و مگر مع الاسافه
خلاصه مسأله هرگاه که داخل شود در اعتکاف لیل و نهار پس اینجا آن از شب کند
زیرا که ضابطه کلیه است که هر شب تابع روز آینده باشد کافی مسأله اگر گوید الله علی ان
اعتکف یومین داخل شود پس پیش از غروب آفتاب مکث کند در سجده آن شب و
روزی که پس از وی نیز باشد و شب ثانی در روز ثانی هم و بیرون آید پس از غروب آفتاب
و در صورت ایام کثیره هم پیش از فرو شدن آفتاب داخل شود و ضحیکان مسأله
نذر اعتکاف شهریکه گذشته باشد صحیح نبود و در باب نذر بالصوم الخ الفرائض مسأله
اگر نذر کرد اعتکاف شهری را پستمر مرتب شد نفوذ یافتند منتهی پستمر اسلام آورد لازم نگردد و بر
ریش شی هندیه مسأله اگر نذر کرد زن و بنده و کثیر باعتکاف روا بود زوج و مولی را منع
شان هندیه و اگر بنده و کثیر آزاد شد لازم شود بر آنها اعتکاف و همین حکم است اگر زن
مطلقه گردد و بطلاق بائن فتح القدیر اگر نذر کرد اعتکاف شهر را و بیرون رفت
نذر داده شود مساکین نصف صاع از گندم یا یک صاع از تمر یا جو مقابل هر روز اگر وصیت
بدین کرده باشد صحیح و در صورت کذا وصیت بدان بر نادر واجب است بدل الله و اگر
وصیت نکرده باشد و ورثه از طرف حق و هند نیز روا بود و صحیح هندیه مسأله اگر در حالت
مرض نذر اعتکاف شهری نمود و تندرست نشد تا آنکه بر ولا شتی علیه سجد باب پنجم
و آواب مسأله معتکف تکلم نکند مگر با آنچه در وی اثم نبود و این شامل بود و ساجی
را که حاجت بدان افتد در المختار مسأله زن و بنده بی اذن زوج و مولی اعتکاف نکند
و اگر کنند زوج و مولی را منع شان میسر شد ولیکن بعد زوال ولایت زوج و مولی بطلاق بائن
و عتق قضا کنند بدل الله مسأله اگر مکاتب اعتکاف کردن خواهد مولی را منع وی الزام

ضابطه کلیه

نیرسد اگر چه تطوع هم باشد قاضی خان **مسئله** اگر زوج زن اجازت باعتکاف کرد پس
 رجوع مراد را بنود بخلاف مولی و مملوک که مولی را رجوع روا بود لیکن مکروه بود جهت
 خلعت و عده قاضی خان **مسئله** ملازم شود باعتکاف عشره اخیره رمضان را
 و اختیار کند افضل مساجد را که مسجد حرام است و مسجد جامع مسجد و حاج و ملازم گردد تلاوة
 و حدیث و علم و تدیس و سیر آنحضرت صلی الله علیه و سلم و حکایات انبیاء علیهم السلام
 و اخبار صالحین و کتابت امور دین را فتح القدیر **مسئله** باسی نبود متکلف را اعتکاف
 بدانچه در وی اثم نبود شرح طحاوی **مسئله** صمت مکروه بود اگر اعتقاد بدان قربت
 داشته باشد و در صحت عدم اعتقاد قربت مکروه نبود **مسئله** صمت از
 معاصی لسان از اعظم عبادات بود و هر یک از اینها فرق میان سکوت و صمت است
 که سکوت مجرد از شغف است و اگر شغف در میان صمت بود **مسئله** صوم از شغل
 مجوس است **باب ششم** در محاسن و اعمکات متکلف نفس خود را بعبادت
 و بی سبانه در طلب قدرت و دور داشتن نفس است از شغل دنیا و متغزق متکلف است اوقات
 خود را در صلوة تحقیقه بود یا حکماً زیرا که مقصد اصلی از شریعت آن انتظار صلوة بجاعات
 بود و تشبیه متکلف است نفس خود را بملاک که لا یعصی الله ما امرهم و یعلمون ما یومرون
 پس متکلف مانند محتاجی است که آویخته بود باین اسیری تا آنکه قضای حاجت او کرده باشد
 نهایت جلی **مسئله** مستحب است لیلۃ القدر و دعا در آن و اختلاف است در وجود آن امام خمین
 رحمه الله علیه درین دو روایت است یکی اذان دوران وی در سال مخصوصیت نبودن آنرا
 بشری و آن قول ابن مسعود رضی الله عنه و ثانی اذان بودن لیلۃ القدر در رمضان
 همدو در زمان رسالت بود و ثانی در زمان رسالت و ثالث در زمان رسالت و رابع در زمان رسالت

بجای

مسئله

UPRE

(1)

DUE DATE

1925/11/11
11. 5/1

--	--	--	--

